

به یاد ماریو بارگاس یوسا



میراثدار بزرگ ادبیات جهان که جهانی به روی ما
گشود



کاظم کردوانی

پیش‌گفتار

متن پیش‌رو 34 سال پیش در ایران (در شماره‌ی 64 نشریه‌ی «آدینه»، آبان 1370) منتشر شده است. مناسبت نوشتن این مقاله انتشار نخستین اثر بارگاس یوسا در ایران، گفتوگو در کاتدرال^[1]، به‌همت مترجم برجسته‌ی کشورمان، عبدالله کوثری، بود. گفتوگو در کاتدرال یکی از شاهکارهای یوساست. افزون‌بر این اثر دیگر رمان‌های یوسا از جمله «جنگ آخرالزمان»، «مرگ در آند»، «سور بُز»، «چرا ادبیات؟»، «عیش مدام: فلوبر و مادام بوواری»، «چه کسی پالومینو مولرو را کشت؟» با ترجمه‌های همین مترجم بزرگ به فارسی برگردانیده و منتشر شده است. بیشک یکی از علت‌های

محبوبیت یوسا در ایران ریشه در ترجمه‌های روان و زیبا و خوش‌ترجمه‌ی عبدالله کوثری دارد. عبدالله کوثری با ترجمه یکی از شاهکارهای فوئنتس، آئورا، پنجره‌ای نو در شناساندن یکی از پُر‌بارورنگ‌ترین ادبیات جهان، ادبیات اسپانیایی-آمریکایی در ایران گشود و از آن زمان تاکنون بیش از 20 اثر نویسندگان برجسته‌ی آن خطه را ترجمه کرده است.

تیغی که رسوبات را می‌تراشد

امروز اگر سخن گفتن از سیطره‌ی ادبیات آمریکای لاتین یا به تعبیر درست‌تر ادبی ادبیات اسپانیایی-آمریکایی بر ادبیات جهان دور از احتیاط علمی باشد، کاملاً روا و واقعی است که بگوییم در دو دهه‌ی اخیر قرن ما این ادبیات، سرزنده‌ترین و بحث‌انگیزترین و قوی‌ترین بخش ادبیات جهان بوده است. انتشار چند میلیونی آثار نویسندگان اسپانیایی-آمریکایی به زبان‌های مختلف دنیا، نوآوری‌های ادبی این نویسندگان و تأثیر شگرف سبک نگارش آن‌ها بر بسیاری از کشورها، سهم غیرقابل‌انکار آنان در بارور ساختن ادبیات جهان و دمیدن روحی تازه در حرکت ادبی جهان که گاه حس می‌شد به بن‌بست و تکرار دچار شده است، بر کوشش و خلاقیت نویسندگان بزرگی صحنه می‌گذارد که درعین بهره بردن از تجربه‌های اروپا و آمریکا راه نویی درپیش گرفتند و با رها نیدن خود از دست «ولایت» ادبی اروپاییان با دستی پُر به میدان آمدند و گفتند سخنی برای گفتن دارند. و حقیقت این است که «سخنی» نیز داشتند. سخن نو. و با این «سخن نو» جهانی را «نو» کردند؛ و از آن خود.

نخستین پرسشی که در ذهن هر جست‌وجوگری مطرح می‌شود دانستن آن زمینه‌ای است که چنین حرکت عظیمی توانست در بستر آن به‌راه افتد و از حدود و ثغور آن نیز بسیار فراتر رود. زیرا تاریخ نشان نداده که از زمین شوره سنبل برآید. در هر قلمروی که باشد. اگر امکانات محدود مقاله ما را از پرداختن هرچند جزئی به تاریخچه‌ی ادبیات اسپانیایی-آمریکایی باز می‌دارد و حتی به ما این امکان را نمی‌دهد که در حدی مطلوب زمینه‌های تاریخی ادبیات امروز «پرو»، یعنی زادگاه بارگاس یوسا را بررسی کنیم اما، بی‌گمان می‌توانیم و باید درباره‌ی جنبش‌های ادبی پرو چیزهایی به‌اشاره بگوییم، هرچند که خود این اشاره‌ها نیز فهرست‌وار باشد. زیرا که کم نیستند

خوانندگان کتاب ماریو بارگاس یوسا که می‌خواهند بدانند چنین اثر شگفت‌انگیزی از چه زمینی سر برآورده است.

تاریخ ادبی پرو با فتح پرو و با نوشته‌های اعتراض‌آمیز دو نویسنده‌ی مشهور بومی برضد ظلم و ستم اسپانیایی‌ها شکل گرفت. دانشگاه سان مارکوس [2] در سال 1551 تأسیس شد. و نخستین شاهکار ادبی پرو، اثر گارسیا دو لا وِگا (1539-1616) [3] در سال 1609 منتشر شد.

اما، پس از استقلال پرو و با جنبش ادبی رمانتیسم است که ادبیات پرو واقعاً رشد می‌کند و گسترش می‌یابد. رمانتیسم پرویی بیشتر از رمانتیسم اسپانیایی الهام گرفت تا رمانتیسم آلمانی یا فرانسوی. موضوع‌های کلی رمانتیسم جهانی نظیر طبیعت، عشق، مرگ در سرلوحه‌ی آثار رمانتیک‌های پرویی است و بزرگ‌ترین راوی ادبی این دوره‌ی ادبیات پرو ریکاردو پالما [4] است با اثر بسیار معروف‌اش *El alma y el cuerpo*. پالما علاوه بر نویسنده بودن متخصص فقه‌اللغه و منتقد و مورخ بود.

جریان‌های رئالیستی و ناتورالیستی پرو از دیگر جریان‌های ادبی پرو است که مشخصه‌ی آن‌ها اهمیت دادن به موضوع‌های اجتماعی و مسئله‌ها و مشکلات بومی‌هاست. افزون بر شاعرانی نظیر گُنزالس پِرادا [5]، نویسندگان بسیاری به طرفداری از سرخ‌پوستان برخاستند و به افشای جامع‌های پرداختند که به بومی‌ها ستم روا داشته. نوشته‌های این نویسندگان ملامت است از مشکلات و مصائب سرخ‌پوستان. و از میان اینان باید به‌خصوص از دو نویسنده‌ی زن به نام‌های کلوریندا ماتو دو ترنر [6] و مرسدس کابلو دو کاربونرا [7] نام برد که بر نویسندگانی چون آبلارادو گامارا [8] تأثیری عمیق به‌جای گذاشتند.

شاخص‌ترین نماینده‌ی ادبیات مدرن پرو خوسه سانتوس چوکا نو [9] است. البته این مدرنیسم، چه در زمینه‌ی شعر و چه در زمینه‌ی نثر، با فرازونشیب‌های فراوانی روبه‌رو بود و به‌رغم حرکت‌های مخالف مدرنیسم به زندگی خود ادامه داد و از درون این حرکت از ربع قرن حاضر نوع ادبی داستان کوتاه به‌گونه‌ای بسیار شکوفا سر برآورد که نویسندگانی چون آبراهام والدِلوما [10] و وِنتورا گارسیا کالدرون [11] نمایندگان برجسته‌ی آن هستند.

اما، در ادبیات پرو هم‌چون دیگر کشورهای آمریکای لاتین

موضوع خاصی با ریشه‌های دیرینه شکل گرفت به نام بومی‌گرایی. و با این «تم» ادبیات پرو به «اصلیت» خود دست یافت و با این «تم» پرو، مثل دیگر کشورهای آن سامان، ادبیات «خاص» خود را به وجود آورد. و این جریان، بعد از جنبش‌های انقلابی «رفرم دانشگاهی» بود که برای جامعه و اهل قلم پرو اهمیت حیاتی داشت. و این خود همزمان است با ظهور «جنبش مردمی انقلابی آمریکا» (A.P.R.A) که در سال 1924 بنیان گذاشته شد. ماریاترگی [12] با مجله‌ای که به راه انداخت رهبر و نظریه‌پرداز این جنبش شد و با افشای استثمار سرخ‌پوستان و افشای عقبماندگی پرو که آن را ناشی از ساختارهای فئودالی جامعه می‌دانست، سهمی عظیم در این حرکت ایفا کرد. در این سال‌هاست که ادبیات پرو سراسر شور و سرزندگی فوق‌العاده است. و با وجود نویسندگانی چون خوسه دی‌ییز کانسکو [13] (1805-1949) و خوسه فراندو [14] نخستین «رمان شهری» پا به عرصه ادبیات پرو می‌گذارد.

با این‌همه، نویسندگان نسل سال‌های 1950 می‌کوشند به «رمان مدرن» دست یابند. و می‌توان ردِ تأثیر جویس را در نوشته‌های این دسته از نویسندگان پرویی دید که نخستین نشانه‌های آن در رمان‌های کسانی چون وارگاس ویچونا [15] و سالازار بوندی [16] دیده می‌شود. از یک‌نگاه شاید بتوان در این نسل از سه جریان اصلی نام برد:

1 - «رنالیسم شهری» که اغلب مهاجرت روستاییان از ده‌ها به شهرها و پدیده‌های ناشی از آن را تشریح می‌کند.

2 - جنبش «بومی‌گرایی» جدید که به روان‌شناسی بومیان علاقه نشان می‌دهد و زیر تأثیر فاکنر است.

3 - اقلیتی که به شیوهی بورخس می‌نویسد.

این نویسندگان راه رمان مدرن را برای بعدی‌ها باز می‌کنند. «بعدی»‌هایی که به تشریح جامعه‌ای می‌پردازند که شدیداً در حال تغییر است، الیگارش حاکم بر آن دچار بحران است، رفرمی از نوع سرمایه‌داری در آن انجام گرفته است، جامعه‌ای که یکی از عقبمانده‌ترین کشورهای دنیای سوم است. و ماریو بارگاس یوسا یکی از همین «بعدی»‌هاست.

آنسیکلوپدی اونیورسالیس بارگاس یوسا را هم‌طراز فوئنتس، کورتازار، مارکز، دونوسو می‌داند و او را یکی از رهبران رمان سال‌های پنجاه آمریکای لاتین معرفی می‌کند. میان این چند اسم

بارگاس یوسا و فوئنتس به‌رغم تفاوت‌هایشان از یک‌جنبه در یک‌جبهه قرار می‌گیرند. اگر هم‌صدا با عده‌ای از منتقدان کلِ «رمان نو»ی اسپانیایی-آمریکایی را به شش جریان تقسیم کنیم، این هردو در جریانی قرار می‌گیرند که پاره‌ای آن را «نقاب‌افکنان» خوانده‌اند.

بارگاس یوسای «نقاب‌افکن»، همچون فوئنتس «نقاب‌افکن»، همان‌طور که در کتاب *معمده‌های تاریک* خود را می‌نماید، دل‌مشغولی اصلی‌اش برداشتن «نقاب‌ها»ست یا به‌عبارتی کامل‌تر «دیدن نقاب‌ها». و این کار تنها به برداشتن نقاب از چهره‌ی جامعه‌ای ریاکار محدود نمی‌شود، بلکه واژگونی سدِ زبان نیز جزء جداناپذیر آن است.

بارگاس یوسا به‌درستی دریافته است و در کتاب‌اش با مهارت و هوشمندی فراوان نشان داده است که نویسنده‌ی «اسپانیایی-آمریکایی» نمی‌تواند پرده از واقعیت جامعه و مردمش بردارد مگر آن‌که زبان این مردم را همچون موم در دست داشته باشد. و ناگفته نگذاریم که این نوع برخورد به زبان برای نخستین بار در مکزیک و پس‌از انقلاب مکزیک تجربه شد. بی‌جهت نیست که فوئنتس از قافله‌سالاران این نوع ادبیات آمریکای لاتین است. و آن‌ورا [17]ی فوئنتس و زبان شعرگونه‌ی بی‌نظیرش با آنچه مقصد اوست در نشان دادن تکرار تاریخ و ... کاملاً هم‌خوانی دارد. هرچند که در نشان دادن انسان در واقعیت اجتماعی‌اش گوشه‌ی چشمی به «رمان نو»ی فرانسه نیز دارد.

معمده‌های تاریک بر قله‌ی آثار بارگاس یوسا ایستاده است. نقطه‌ی پایانی است بر اسطوره‌ی پروی اینکاها، پروی با عظمت و پیچیده‌شده در پوشش‌های ازدرون‌پوسیده‌ی «آند تاریخی». ادبیات بومی‌گرایانه یک‌سره به‌کنار گذاشته شده است و واقعیت امروز پرو در عریان‌ترین شکل خود و از این‌رو در صمیمانه‌ترین شکل به نمایش گذاشته شده است. در خیابان‌ها و کوچه‌پس‌کوچه‌ها و کافه‌ها و کاباره‌های «لیما» و در جلسه‌های سری بانکداران بزرگ و انجمن‌های «خیریه» و مرکزهای توطئه‌های پلیسی و محفل‌های هزارتو و دیکتاتورهای حکومتی از آن پروی «شریفی» که با آن «کودکان بالغ» را سرگرم می‌کنند، خبری نیست. خشونت و سبعت و توطئه، موضوعِ بیشتر آثار اسپانیایی-آمریکایی، در اینجا نیز حضوری جان‌دار دارد. اما، حضورشان نه برای تبلیغ این ضدارزش‌ها که برای زیرورو کردن خواننده است و گریزانیدن او از هرچه خشونت است و نامردی.

ساختار گفت‌وگویی رمان که به‌طور هم‌زمان چند شخصیت داستان

گفتوگو می‌کنند و اغلب با تداخل زمانی همراه است و حال با گذشته و گذشته با آینده و آینده با حال درکنار هم نشسته اند و حدیث نفس نیز درمیان این «گفتوگو»ها سهم خود را دارد، این رمان را به یکی از بدیع‌ترین و زیباترین رمان‌های ادبیات اسپانیایی-آمریکایی، فراتر از آمریکای لاتین، مبدل کرده است.

زبان رمان انتخابی است هوشمندانه. اگر خواننده‌ای این زبان گفتاری و برخی واژه‌های آن را «غیراخلاقی» بداند به یقین به این واقعیت توجه نکرده است که برای نشان دادن «مضادخلاق»های جامعه زبانی زیباتر از این ممکن نبود. این رمان، یکی از بهترین نمونه‌های رابط‌های میان زبان و اندیشه است. اندیشه‌های اخلاقی که در پی نشان دادن تضادهای جامعه‌ای است که کاملاً با اخلاق تعارض دارد. ناشیانه‌ترین انتخاب آن می‌بود که گفتاری ادیبانه در زبان روسپیان جاهل گذاشته می‌شد و رئیس پلیسی نفرت‌انگیز و مأمورانی نفرت‌انگیزتر از او با زبان هومر و افلاطون صحبت می‌کردند. آن هم در جایی که پای گفتوگو در میان است و روایت جای چندانی ندارد.

مترجم و ترجمه‌ی کتاب

نام مترجم کتاب، آقای عبدالله کوثری درمیان اهل قلم جامعه‌ی ما نامی است آشنا. می‌دانیم که از آغاز جوانی به شعر روی آورده است و شعرهای منتشرشده‌ی او که نخستین آن‌ها به سال‌ها قبل برمی‌گردد، گواه آن است که شاعری‌ست توانا که هم فارسی «قدیم» را خوب می‌شناسد و هم فارسی امروزی را و این‌که چه در شعر به سبک کلاسیک و چه در شعر نو همواره با دست پُر آمده است. تا به حال هفت ترجمه از او منتشر شده است که شامل سه کتاب در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی است و چهار اثر ادبی به نام‌های «فوننتس»، «برشت»، «نیزان»، «هرچهار» (فوننتس)، «بارگاس یوسا». هرچهار ترجمه بر تسلط آقای کوثری به زبان فارسی و ذوق و شمع ادبی‌اش گواهی می‌دهد. ترجمه‌ی «فوننتس» کاری است نو و تجربه‌ای است تازه. تجربه‌ای که با موفقیت همراه بوده است و باید به کوشش آقای کوثری ارج بگذاریم که در ترجمه‌ی کتابی چنین قطور و مشکل، زبان فارسی گفتاری را در متنی ادبی به کار برده است بی‌آن‌که از «فارسی شکسته» استفاده کند. اما، پُررواضح است که مانند هر تجربه‌ی نویی این تجربه نیز می‌تواند ناهمواری‌هایی داشته باشد. ممکن است برخی ساختارهای به کار برده شده در ترجمه را به نوعی تداخل ساختار زبان انگلیسی در زبان فارسی تعبیر کرد. مترجم

محترم نیز در مصاحبه‌ای با فروتنی خاص خود به این موضوع اشاره کرده و با آوردن مثالی از تاریخ □□□□ آن را بیگانه با زبان فارسی ندانسته است. اگر این تجربه با عنایت و توجهی نقادانه‌ی استادان و صاحب‌نظران زبان فارسی بررسی شود، بدون شک راه‌گشای برخی از مشکلات مترجمان فارسی زبان در ترجمه‌ی این نوع ساختارهای زبان‌هایی نظیر انگلیسی و فرانسه خواهد شد. و کلام آخر این‌که عبدالله کوثری در شمار آن دسته از مترجمان خوب ماست که می‌توانند از پس چنین کارهای سنگین برآیند.

[1] ماریو بارگاس یوسا، گفتوگو در کاتدرال، ترجمه‌ی عبدالله کوثری، نشر نیما، چاپ اول، 1370، 686 صفحه

[2] در شهر لیما ی پرو. به اسپانیایی *Universidad Nacional Mayor de San Marcos*

[3]

El Inca Garcilaso یا Inca Garcilaso de la Vega که بعدها با نام Gómez Suárez de Figueroa شناخته شد (از پدری اسپانیایی و مادری اینکا) نخستین نویسنده‌ی بزرگ پرو است.

[4] (Manuel Ricardo Palma Soriano 1833-1919)

[5] (Manuel González Prada 1848-1918)

[6] Grimanese Martina Mato Usandivaras de Turner, Clorinda (Matto 1852-1909)

[7] (Mercedes Cabello de Carbonera 1845-1909)

[8] (Abelardo Manuel Gamarra Rondó 1852-1924)

[9] (José Santos Chocano 1875-1934)

[10] (Pedro Abraham Valdelomar Pinto 1888-1919)

[11] (Ventura García-Calderón Rey 1886-1959)

(José Carlos Mariátegui (1894-1930 [\[12\]](#)

(José Diez Canseco Pereyra (1904-1949 [\[13\]](#)

(José Ferrando (1901-1947 [\[14\]](#)

(Eleodoro Vargas Vicuña (1924-1997 [\[15\]](#)

(Sebastián Salazar Bondy (1924-1965 [\[16\]](#)

[\[17\]](#) □□□□□، کارلوس فوئنتس، ترجمه‌ی عبدالله کوثری، نشر نی